

به مفامات مسئول گزارش دهند، سعی کنید این کار رایبه صورتی مخفی انجام دهند. مادران و پدران هم رفست و آمدهای فرزندان را سخت مراقبت نمایند و آنانرا زیر نظر بگیرند.

و همین نایب علی، در اجرای این دستور صریح امیر المؤمنین به مالک اشتر، که: "از ریختن خون ناحق بترس و در قضاوت شتاب مکن، به خشم خود تسلیم مشو و مگو که چون من قدرت دارم و امر میکنم باید فرمانم را بپذیری"، فتوی میدهد که: "این جنایتکارانی که در بازداشت هستند متهم نیستند بلکه جرمشان محرز است. باید فقط هویت آنها را ثابت کرد و بعد همه آنها را کشت. اصلاً احتیاج به محاکمه اینها نیست. مجرم محاکمه ندارد و باید او را کشت."

وهم اودر پیروی از وسواس علی در اجرای عدالت، اصولاً اعلام میدارد که: "اگر بنا بود از اول چند هزار نفر از این فاسدها را در مراکز عام سر میبردیم و آتش میزدیم، قضیه تمام میشد و اشکال بر طرف میشد!"

گفته ها و نوشته های مذهبی "جانشین برحق علی"، علیرغم آنکه آخوندی بنام "آیت الله شیخ ابوالحسن شیرازی" در مقام نماینده تام الاختیار امام و امام جمعه مشهد، فتوا میدهد که "شخص امام اعلم و آفقه و ابصر و عالم به مقتضیات زمان و کلیه مسائل اسلامی بوده و رجوع ایشان از سایرین بلا اشکال است" و علیرغم آنچه پیوسته تبلیغ شده است و میشود، پراست از ضدونقیضها و "ناسخ و منسوخها"ئی که مسلماً هیچکدام از آنها "علی وار" نیست. مثلاً به بیروی از سمرشق مرحوم کلینی، که برای اینکه اعتبار مقام امامت را بالا ببرد خدا را به نامه نویسی و تنظیم وصیتنامه و امیدارد (رجوع شود به صفحات ۲۳۵ تا ۲۴۱)، فقیه اعظم نیز برای جواب دادن به این

سؤال که چرا خداوند صریحاً در قرآن ارامت نام نبرده و آنرا تصریح نفرموده است ، دلیل میآورد که خداوند عالم از اینکه موضوع امامت را در قرآن با اسم و رسم اظهار کند " محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است " ، و پیغمبر نیز " در تبلیغ امامت خوف از مردم داشته " و " از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسیده ، که مبادا پس از خودش قرآن را دست بزنند " (به صفحات ۲۹۳ تا ۲۹۸ مراجعه شود) .

یعنی گذشته از اینکه خداوند و رسولش جنان از عکس العمل جمعی منافق مفلوک میترسیده اند که در اعلام امری بدین اهمیت جازده اند ، بدون اینکه خودش متوجه باشد تصریح نیز میکند که پیغمبر خودش میتواندسته و حق داشته است مطلبی را در قرآن " با اسم و رسم " ذکر کند یا نکند . همین بزرگوار که بحادثه در مورد واقعه کربلا نوشته است : " خداوند عالم از روز ازل میدانست که واقعه کربلا روی خواهد داد " ، در جای دیگر مینویسد : " خداوند عالم وقتی که دید بنای دین را ما جراجویان صدر اسلام متزلزل کرده اند و حز چند نفر معدودی بجانمانده است ، حسین بن علی را برانگیخت تا با جانفشانی خود دین را نجات دهد ، وفواید بسیار برای عزاداری او مقرر فرمود " .

جای دیگر ، برای دفاع از یک حدیث نا مربوط کلینی در باره شهرهای چند میلیار دنفری جابلقا و جابلسا در روی زمین ، مینویسد : " شاید این شهرها در کرات دیگر باشند " . و در عالم کوتاه بینی فراموش میکند که در قرآن کریم موضوع وجود انسان در کرات دیگر بکلی نفی شده است .

جای دیگر ، تصریح میفرماید که : " از غیبت امام زمان هزار و چند صد سال میگذرد " ، در حالیکه هر روزه خوان مسجد شاه میداند که از این غیبت حتی هزار و صد

سال هم سمبگذرد، و رفق هزار و چند صد سال از ظهور خود اسلام سر فراسر مرود، " ولی ساند ارهمداسس کتاب خالسر فباوی سرعی ایسان ساسد که بازساب " احکام سابت و اسدی ولانسعر الهی " اسب (ودرکساب حاصر سموبه های سمعددی ارآنهافل سده اسب) . ار رمره این سموبه ها اسب که : " اگر کمر از مقدار حنبه گاه مرد داخل فرح رن سود روره اسر باطل سمسود . ولی کسی که آلسر را سربده اسب اگر کمر از حنبه گاه راهم داخل کند روره اسر باطل سمسود . " (مسئله ۵۸۵ توضیح المسائل) و : " اگر تک کند که ساندازه حنبه گاه داخل سده ساسه روزه او صحیح اسب ، و کسی هم که آلسر را سربده اسب اگر تک کند که دخول سده سانه ، روره او صحیح اسب " . (مسئله ۵۸۶ توضیح المسائل) .

سخیص اسب که عقل مچهد جامع السرائطی که اس حکم مچکم فقهی را برای مفلدان خود صادر فرموده بسسراسر با طول آن آلسی که سربده سده ، با خود ساس اسب ، سب را خود مفلدین اچاره چین سئوالی را اندارند .

" توضیح المسائل " فقه اعظم ، ماسد غالب رسالات دیگر اعظم مکتب دکابداران دس مجموعه ای از اسن سبیل احکام اسب . با این وصف این کتاب سخیف ترین کنباب فقه سبست ، سب را اثر دیگری ار او سبام " کنف الاسرار " وجود دارد که حتی از توضیح المسائل سبز نام معقول سسر اسب ، و ساید در این کنباب اسب (و نه در کنبابها سبسی مانند مصباح الهدایه و تهذیب الاصول و کنباب الطهاره که مطالب آنها طبق معمول کنبابهای از آثار گذشته حکم سبب و عرفای اسلامی اسب) که میتوان شخصیت واقعی نویسنده را دریافت . کتاب ، که در پاسخ یکی از نقادان مکتب آخوند نوشته سده ، مجموعه ای بسنظیر از فحش ها ، ضد و نقیض ها ، سفسطه ها ، قضا و سبهای متعصبانه و فضل فروشیها

است. با بارانی از فحریه و هائی های عربیان به عنوان سرحران، وحی، آدمخوار، بیابانی، عساری از اسباب شروع میشود و با بارانی از فحریه نویسنده بحریکس رساله مورد نظر خامه میباشد. (که طبعاً همه این باسرها در بیروی از دستور صریح قرآن که " حی مرکان رادنام مدهد" و " بدترس مردم کسی است که بددکران اهاب کند" و " بهت بر فحاس حرام است" و در بیروی از این گفته علی که " نفسرت دارم اریکه با سرائکوئید" مادر شده است. این باسرها، که در طول سمد صفحه کتاب جنید صد بار تکرار شده است شامل بسیاری از القاب استکاری از قبیل: حاکم، حاک، حرف سور، بحم با پاک، هرزه گرد، حرثومه فساد، باوه سرا، لحام باره، باکس، بکین، خیابان گسرد، هرزه گرد دیوانه، افبونی، معزنا پاک، زباله، خبک باف، حفه باز، سفله، دد، بی آبرو، بیسرف، حاسور، مخمل الدماغ، رسوا، بسرم وروده درار است، و حال است که عناوینی از قبیل سیگار فروش و شاگرد صحاف و افریقائی بزدرا این مجموعه بعنوان فحس نکار رفته است، البته در زمانی که هنوز عنوان مستضعفین شامل دویای اول نشده بود، و افریقائیها نیز بصورت " سیاها ن عزیری که اسلام به میان آنها صادر شد" در پیامده بودند.

x x x

وقتی که مفهوم صداقت و اصالت در مکتب فقیه اعظم چنین باشد، از اعضای نوکر ما باین مکتب چه انتظار بیشتری میتوان داشت؟

عبید زاکانی در " حکایات فارسی " خود آورده است که: " دو کودک در قم از زمان طفلی تا به وقت پیری با

هم میادله کردندى . روزى بر سر مناره‌هاى به‌همین معامله مشغول بودید . یکى یادگیری گفت : اس تهر ما سحت حراب است . گفت : از شهری که بیران با سرکش من و یواسم ستر از این حد آبادی توقع توان داس ؟ "

و امروز یکى از اس بیران یا سرکب ، در مقام حاکم سرع دادگاههای انقلاب اسلامى ، با خوسردى مىگوید که " اینقدر بما بگوئید که چند هزار شهید دادیم . دادیم که دادیم . خیلی هم برایشان خوب شد که به فیض شهادت رسیدند و با حمزه سیدالشهدا و امام حسن و عباس و اینها محشور شدند و فیض بردند " ، و آخوند دیگرى در مقام رئیس مجلس شورای اسلامى مىگوید که : " ما البته ارحاط مطالعه خسارات جنگ باید فشار بیاوریم ، ولى در مورد شهدایى نداریم ، زیرا هر شهیدى بمحض اینکه کلوله سه معزش خورده ، بک حورى بهشى او را در سعل گرفته و سه خانه آماده اش در جنت برده است ، و بدهى ما را از این بابت خود جداوند نصفه فرموده است . " و آخوند سومى ، در مقام رئیس جمهورى اسلامى ، در همین زمينه مىگوید که : " مرگ شهدا از نظر تجارتى معامله‌اى نوأم با سود است ، زیرا شهید و فبی از این دنیا مىرود فرشتگان الهی رحمت خدا را به رخس مىکشند و او را به رضوان الهی دلخوش مىکنند " (و هیچکدام بروى خود نمیاورند که چرا این همه منافع باید فقط نصیب مؤمنانى غیر از خود ایتسان و غیر از طبقه آخوند بتود ؟) و آخوندى در مقام رئیس دیوانه‌عالى کشور مىگوید : " اگر فواعدى که رسول الله و امیر المؤمنین و خلفای راشدین پیاده کردند پیاده بشود اساساً چندان زندانى باقى نمیمانند و مسئله زندانها بکلى حل میشود ، یعنی مجرم مفت در زندان نمیمانند تا مفت بخورد و بخوابد و نقاشى کند ، یا از همان اول اعدام میشود یا بعد از دو یا سه بار عقوبت و تعزیر

اعدام میسود. و فبیکه اینطورسد، این را میگویند فوائسن
اسلامی، فوائسن فضائی، فوائسن انفلاسی!"
در این مملکت "الگو" با نبوغ مکتب آخوند، مشکلات
کوباه مدب و دراز مدت سایر کشورهای جهان، البته با
استعانت از "امدادهای غیبی" به صورتی بسیار بسته
و رهنه حل شده است.

مسئله اقتصاد که اینقدر ممالک سرق و عرب و شمال و
جنوب درباره آن سرکیجه گرفته اند، اینطور حل شده
است که: "راه حل اتحاد بک اقتصاد عالم و تکوفا
مراجعة به تحقیقات و نظریات حضرت آیه الله العظمی
مصطفی و حضرت آیه الله منکینی و حطبه های ما رجمعه آفای
رفسحانی است" (آخوند تبریزی، شما بنده مجلس
نورای اسلامی).

و مسئله صایع و علوم بزرگه اینقدر دیگران بدسال
آن تلاش دارند، در جمهوری اسلامی حین حل شده است که:
"احراعات و اکسافات محصر العفول ما بعد از انقلاب، در
آتبه ما را از شرق و غرب بی نیاز میکند" (آخوند منکینی)
و: "انکارهای مادرر مینه رادار و سسم دفاعی
ها و کجان است که اگر امریکاشها بفهمند دو میکنند
از غصه" (آخوند هاشمی رفسحانی) و: "بسیزودی
هوایمای کسور سفید که ما داریم میسازیم فانوم ها
و میگ ها و میراژهای امروزی را بی اثر خواهد کسرد"
(فرمانده بیروی هوایی).

و "مادر نظر داریم محصولات علم و صنعت جمهوری
اسلامی را وارد بازارهای جهان کنیم تا به نوده های
انسانی مسلمان در تمام دنیا بگوئیم نود دیگر برای زندگی
کردن به شرق و غرب احتیاج نداری" (آخوند محمد
شمسری).

البته این همه پیشرفتها در برتو فعالیت های

آموزشی علمی و دانشگاهی محیرالعقولی صورت میگیرد که رهبرکبیر انقلاب درباره آن میگوید: " ما میخواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که شعارش این باشد که میخواهیم ایران منمدن و آباد داشته باشیم و روزه تمدن سررگ برویم " . و با چنین پشتوانه‌ای از علوم و احراعات است که آخوند منطری ، فقیه عالمقدر و حائسین دوم امام زمان ، با جهان بیسی خاص و معروف خود اعلام میدارند که : " اگر انقلاب اسلامی مانه فریاد محرومین جهان سوم برسد ، وای بر سرسوت آنها در زیر سلطه استر فدرتها ! " .

قدرت نظامی مملکت ، در عصر فرماندهی سررکنرین سردار اسلام بعد از علی ، در حدی است که حتی خود مؤمنین نمیتوانند آرا باآسی باور کنند : " امروز ما ارحبان قدرتی برخورداریم که آمریکا و سوروی همه تصادها نشان را کنار گذاشته‌اند و هر دو استر قدرت برای مقابله با قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران در کنار هم دیگر فرار گرفته‌اند " (محسن رضائی ، فرمانده سپاه پاسداران آخوندها) .

و علمبرعم برخورداری ارحبن قدرت نظامی و صنعتی ، جمهوری اسلامی همچنان کاسون فروران آزادی و دموکراسی باقی مانده است : " دموکرات برین کسور دنیا امروز ایران است ، سما این را از ریکان ، از میران ، از ساحر و از هر کس دیگر میخواهند برسد " (آخوند هاسمی رفسحایی ، رئیس مجلس شورای اسلامی) .

وضع کناورری کسور بیر بموارات صنعت آن ، در حد اعلا سکوفائی است : " مشکلات کناورری ما بحمدالله زیساد نیست ، منحصر است به بداسن تراکیور ، بداسن بیدر ، بداسن کود سیمائی " (وزیر کناورری) .

وضع زندگی روزمره مردم طبعاً بسیار عالی است :

" اس بهران بحمدالله وضعش خیلی بهتر شده است ، حالا خیابانهاش با خیابانهای قم هیچ فرقی ندارد " . (آخوند هاشمی رفسنجانی) .

دستاورد های " خاص " انقلاب اسلامی سرروز بروز بیشتر بمیدان میآید : " کوره بلند ذوب آهن اصفهان ، وکارخانه عظیم ذوب فلزات اهواز ، وکارخانه عظیم مس سرچشمه و نیروگاههای بزرگ تولید انرژی الکتریسیته ، همه اینها دستاورد های تکامل علمی و فنی انقلاب ما است " (آخوند هاشمی رفسنجانی) (به تعریف کلمه مرده خسور در فرهنگهای مختلف مراجعه شود) .

موقعیت های دیگر مملکت بقول رهبر عالیقدر اسلام ، از " احماء " بیرون است . به گفته آخوند مشکینی مراجعه کنید که : " ایران دارد همه جا بیروز میشود . پیدر آمریکا را در آوردم ، ریکان دارد مسورد . دیبانه ما تبارک الله میگوید " ، و به گفته آخوند رفسنجانی که : " کارهایی که در این چهار ساله از لحاظ اقتصادی کرده ایم معجزه است . امنیت ما هم باحالاتی نو دنیا نظیر داشته است " ، و به گفته آخوند محمدی کیلانی که " ما در احسرای موفق انقلاب خود برکنه ایم به گذشته ، زیرا انقلاب در قرآن هم بهمین معنی بکار رفته است " .

البته مردم گاهی از گرانای ، و کمی مواد مورد نیاز ، و بی داری و مشکلات روزمره متعدد دیگر ناراضب میشوند ، ولی ولایت فقیه راه حل همه این مشکلات را پیدا کرده است : " هی میگویند گرانای است ، کمبود است . همین حرفها را میزنید که خدای بخواسه این وحدت اربین میرود و همه رحمتهای انبیا علیه السلام هم بساد فنا میرود . یک قدر آدم بشوید . "

به بیروی از رویه مرضیه رهبر عالیقدر ، ضد و نقیض کوئی از جانب بزرگان جمهوری بلامانع است . مثلاً یک

آخوند در مقام رئیس جمهوری می‌تواند بگوید: " ما در سیاست خارجی تحریرهای نداریم، کما اینکه خودبندیده فقط و فقط یک مدرس و عالم مذهبی بودم. البته به حسب وزیر، نه وزیر و نه مدیران کل هم تحریرهای کارها را نداشتند." و در همان موقع یک آخوند دیگر، در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی می‌تواند اعلام کند که " سیاست‌گردان دنیا امروز ما هستیم"، با همان اطمینانی که آخوندی دیگر بنام صادق خلخالی اعلام می‌دارد: " اساسهای واقعی در این دنیا فقط ما هستیم".

نه تنها سیاست‌دینا، بلکه بافت اجتماعی دنیا دارد دست‌ان بزرگواران دترگون مسود: آخوند رئیس مجلس شورای اسلامی مؤده می‌دهد که: " در این دیای زست ما مسفول ساخن جامعهای هستیم که برای آینده بسریب یک الگو باشد"، و آخوند مسلکی در مقام بحسب وزیر، تأکید میکند: " ما مصمم هستیم الگوئی تازه از انسانیت را به سربسته شده عدالت در سرتا سر جهان ارائه دهیم". در این مکتب هزار و صد ساله فریب و ربا، چه جای تعجب است اگر همان‌طور که همه اعظم منطما قول خود را پس می‌گیرد و حرف دیگر می‌زنند، رئیس جمهور دروغ بگوید، رئیس مجلس هم دروغ بگوید، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس محاکم شرع و کلیه حکام شرع دروغ بگویند، و چند صد امام جمعه در چند صد شهر کشور در هر خطبه جمعه دروغ بگویند، و بحسب وزیر و وزیر — در دروغ بگویند، و متمدیان " ارشاد اسلامی" نیز در تبلیغات و نوشته‌ها و رادیوها و تلویزیونهای خود دروغ بگویند. اینها همه مکتبی تعلق دارند که هزار و صد سال است طبق اسناد روشن و صریح خود این مکتب، از قول خدا و پیغمبر و امامان خود دروغ گفته است. چطور می‌توان توقع داشت که — مفلدین چشم و گوش بسته خودشان دروغ بگویند؟ و حطور

مسواک استظار دانش کدایمان با آن فرهنگی که سه هزار سال پیش در این سرزمین بر پایه بنیاد روگفنا روگسودار راست بنیاد نهاده شد، و بدست بزرگان فرهنگ اسلامی ایران ادامه یافت، از در دشمنی و ویرانگری درسا باید؟

x x x

درین مجمع عظیم دروغ و حماقت است که یک ملت بزرگ، با تاریخی بزرگ، با فرهنگی بزرگ، با امکانات انسانی و طبیعی فراوان، به ستاب به راه سقوط و فلاکت مسرود، به راهی مسرود که بوطنه گران جهانی و نیروهای سوم رور و زر برایش طراحی کردند، و آنرا بدست مکتب آخوند به مرحله اجرا درآوردند.

و امروز این مکتب، در راه تکمیل رسالت ویرانگری خود، نه تنها تمام افراد صاحب فکر و شعور و عقیده را در هر سطح و از هر طبقه در جامعه آخوند زده ایران از بین برده است و میبرد، و نه تنها جهش علمی و صنعتی و اقتصادی و اجتماعی مملکت را خورد کرده و سراسر جامعه آنرا در مدت کوتاه چندسال به بدترین روزهای دوران انحطاط گذشته بازگردانده است، بلکه بدتر از همه اینها، بسا برای توطئه های حساب شده به ریشه کنی فرهنگ کهن ایران پرداخته است تا از این راه ارتباط نسلهای آینده این سرزمین را با گذشته آنان، یعنی آنچه تا کنون در همه نسب و قرازیهای تاریخ ضامن بقای ملت ما بوده است، قطع کند و خیال خود و دیگران را از این با بسبب کلی راحت سازد.

بیجهت نیست که "نایب الامام، فتوا میدهد که" این حسابهایی که پیش مردم مادی مطرح است که ما ایرانی هستیم و برای ایران باید چه بکنیم این یک امر بی

اساس است. این قومیت و ملیت از مسائلی است که طراحان
اسعمار و عمال آنها طرح کرده اند. این اساس بدیخنی
ما است. بفسه هائی است که مستعمرین کتیده اند.

و آخوندی در مقام نماینده مجلس شورای ملی و سرپرست
بنیاد شهید، در حطابه نماز جمعه خود میگوید:
منویسد فلان شخص فردی مبین یرست است، حال است
نمیکنید؟ ملی و ملیت یعنی چه؟ مبین یرستی یعنی چه؟
مگر این سخن امام امت نیست که فرموده مردم باید جلو
آنهائی را که دم از ملیت میزنند بگیرند؟

و آخوند پرورده دیگری در مقام نخست وزیر ایمن
جمهوری، در مقاله بسیار محققانه خود میگوید: ایران
فیل را اسلام هیچ نداشته است و بیجهت حواسه اند با کمک
باستان شناسی تاریخی برای آن درست کنند. این آرش
کمانگیر که بعنوان قهرمان ملی او یاد میشود، اگر
واقعاً قهرمان بود چرا در کربلا شهید نشد؟

این بزرگواران، که طبعاً نمایندگان صادق مکتب
هزار و صدساله خود هستند، با تلاش منظم مشغول ایمن
ویرانگری فرهنگی هستند تا فرهنگ هفرائی، شوم،
مخرب، احمقانه خود، فرهنگ "اسنحاری" هزارساله
خود را جایشین فرهنگ بارور ملی و اسلامی ایران سازند.
پیوند نوحوانان ما را با تاریخ کهن خود قطع کنند،
پیوستگی با ریشه های دیرینه آدب و هنر پارسی را از میان
ببرند، ارزشهای چند هزارساله تمدن و فرهنگ ایرانی
را به فراموشی کشانند، و به بهانه فریبنده فرهنگ
اسلامی، فرهنگ آخوند را جایگزین آن سازند.

زیرا باید این نکته برهیچ ایرانی پوشیده نماند
که آنچه مکتب آخوند بنام فرهنگ اسلامی "جامیزند"
فقط فرهنگ مبتذل و ارتجاعی خود او است. فرهنگ غنی
و بارور واقعی اسلامی، تا آنجا که مربوط به ایرانیان

مبند، ساخته ابوعلی سیناها، رازیها، فارابیها، سیروسیها، خیامها، خوارزمیها، بهمنیارها، نوزحانیها، ابن خردادبیهها، اصطخریها، خواجه نصیرها، مسعودیها، ابن سکونهها، زمخسریها، بلخیها، جرحانیها، اسفرازیها، غیاث الدین جمشیدها و صدها امثال آنها بود. ساخته سنائیها، انصاریها، امام فخرها، عطارها، مولویها، نسیمیها، حافظها بود. ساخته زریابها، بهزادها، میرعمادها، عباسیها بود. ساخته حلاجها و سهروردیها و عین القضاةهایی بود که به مسوای آخوندان کینه شدند، و ساخته گروه بشمار دیگری که بدست همبندان به حس و شکنجه و حد و تعزیر و حلای وطن گرفتار آمدند. فرهنگ اسلامی ایران فرهنگ دانش طلبی، نوجوئی، سازندگی و توجه به ارزشهای اصل علم و حکمت و اندیشه و عرفان بود.

و این فرهنگی که مکتب آخوند عرضه میدارد، فرهنگ حدیث بردازان و فتوی سازان شیاد یا نادان، فرهنگ روضه خوانها، فاریها، دعابویسها، اما مزاده سارها است. فرهنگ کاشفیها و ملامجلسیها است. و فرهنگ خمینیها، دستغیبها، صدوقیها، منتظریها، گیلانیها. فرهنگ تک و کلاه شرعی و بول و غایط و جماع است. فرهنگ دشمنی با هرگونه نوآوری است. فرهنگ جهل و خرافات و وابستگی و سالوس است.

و با چنین توشه‌ای است که ملت ستمکشیده و فریب خورده‌ای باید پایه هزاره سوم بگذارد...

اگر باید جامعه ایران، با این توشه وارد دنیای آینده شود، و اگر باید بهمت حکومت اسلامی قسمت هنوز کم و بیش سالم جامعه ایرانی نیز به قسمت مغز شونی شده سنتی آن بپیوندد، متأسفانه باید برای همیشه با تاریخ و تمدن و فرهنگ و ملیت و هویت چند هزار ساله ایرانی بدرود

گفت .

عواملی که طراح سقوط مرگبار ایران بودند، با احتمال فوی درآینده نیز با استفاده از تمام وسایل فشار سیاسی و اقتصادی و نظامی و حاسوسی که در اختیار دارند خواهند کوشید تا مانع آن شوند که ایران به دوران وحدت و سازندگی بسین خود بازگردد، زیرا انگیزه های خصوصی و عمومی آنان همچنان برحای خود باقی است . بدین جهت باید با واقع بینی توجه داشت که جامعه ایرانی حتی برای دستیابی به حاکمیت و وحدت ملی و ترمیم تبااهی های خود راهی بسیار دشوار و بسیار دراز در پیش دارد، چه برسد تا آنکه مثل گذشته بخواهد عضوی از اعضای دنیای پیشرفته صنعتی و اقتصادی شود . امکانات ملی ، و شرایط بین المللی ، تا چه اندازه و بجه صورت امکان چینی رستاخیزی را به جامعه ملادیده و قربانی شده ایران خواهد داد؟ این سئوالی است که بجای ایجاد نومییدی میباید هشیاری بیشتر و اراده راسختری را برای مبارزه دردل هر ایرانی برانگیزد .

ولی بهر حال ، چیزیکه درآن تردید نمیتوان داشت این است که برای اینکه ایران آینده ای داشته باشید ، باید برای همیشه و بطور همه جانبه به عمر " مکتب آخوند " در این جامعه پایان داده شود . عامل مهم در این میان شخص خمینی یا دیگر کارگردانان رژیم حاضر نیستند ، زیرا اگر اینها نبودند آخوندهای دیگری برای ایفای همین نقش در اختیار مکتب دکانداران دین بودند . مهم این است که " مکتب " ویرانگر دکانداران دین از میان برود و مکتب واقعی دین بجای آن بیاید ، زیرا نفوذ این مکتب تزویر و ریا ، در طول هزار و صد سال گذشته ، همیشه فاجعه انگیز و همیشه عامل انحطاط و پیریشانی و ضعف جامعه ما بوده است .

شک نیست که اگر هم تا با امروز، ولو به صورت سقوط ظالمانه و سنگین جامعه ایرانی، امکان حکومت "فرهنگ ربا" وجود داشته است، چنین امکانی برای همیشه وجود ندارد. این فرهنگ بیش از آن وایس گرا و سخیف و مستبد است، بیش از آن غیر انسانی و غیر ملی و غیر روحانی است، که نه تنها امکان بنای جامعه آینده ای بر اساس آن نیست بلکه حتی امکان بنای خود آن نیز نیست.

عمر این مجمع ربا و حماقت که در طول قرن بنا توسط دکانداران دین، و تنها در راه تأمین منافع دکانداران دین، ساخته شد حکم تا ریخ سیابان رسیده است، همچنانکه دیر زمانه سیب از آن، عمر ما مونیای ما قبل تاریخی سیابان رسید.

شاید تا ریخ در آینده نزدیک قضاوت کند که بزرگترین خطای مکتب دکانداران دین در طول بیش از هزار سال، همین تصدی مستقیم مورمملکت بوده است، در تمام این مدت، آخوند خود را در راه لهدای از روحانیت، معنویت، مظلومیت، قداست محصور کرده و چنان عمل کرده بود که در هر شرایطی سهم در منافع باشد، ولی سهم در مسئولیتها نباشد. همه برکات مربوط به انفاس طیبه بزرگان دین باشد، ولی هر چه با مطلوب است کار ملاحظین دستگاه "ظلمه" بشمار آید.

آخوند خود را بصورت بنا هگاهی در آورده بود که مؤمنین در همه گرفتاریهای خود دوروی آورند و علاج دردهای خوبینی را از او بخواهند، و با موعظها و راهنمایی او، دعای او، و تذکر او در بی باره که دنیا را گذراست و باید مصالحش را با تسلیم و رضا تحمل کرد، تسلی یابند.

ولی امروز این آخوند، خودش در حای دستگاه "ظلمه" نشسته است. خودش برای اولین بار مسئول مستقیم خوب و بد امور شده است. راه گریزی نیز برایش وجود ندارد. خود او و زود ترازدیگران بی برده است که این بار سقوط او تنها سقوط یک حکومت و یک دولت و یک گروه منسی نخواهد بود، سقوط نظام "دکانداران دین" برای مدتی در ارجو خواهد بود.

منافع حیاتی ملت ایران و مصالح مذهبی آن ایجاب
میکند که این فرصتی که ناخواه ناخواه در پیش آمده از دست
نرود و طوری از آن بهره‌گیری شود که دکان هزار ساله ریاسته
شود و عمر هزار ساله "مافسای دین" بسررسد، آخوند فردا
راهی جدا از راه سنتی "استحمار" در پیش گیرد، و اسرار
ایرانی سزبا آگاهی و شعور شخصی و نه از راه دلالاتی بنام
ملاو آخوند به راه دین و دنیا بروند.

هیچکس نگفته است و نمیگوید که جامعه آینده ایران
جامعه‌ای بیدین باشد. چنین چیزی نه منطقی است نه واقع-
سناسه، و نه اصلاً "صلاح ملت ایران است، جامعه ایرانی
از بدو بیدایش خود جامعه‌ای دیندار بوده است، و این
امتیاز خاص را نیز داشته است که در همان دورانی که بقیه
جهانسان، با ستثناء قوم کوچک یهود، پرستنده اسباب
انواع بابت پرست بوده‌اند، او تنها جامعه بکتا پرست
جهان بوده است.

آنچه بعکس برای جامعه فردا ضرورت دارد این است که
فردا ایرانی، اگر خدا پرست است خدا پرستی آگاه و مسئول
باشد، اگر مسلمان است مسلمانی آگاه و مسئول باشد،
اگر شیعه است شیعه‌ای آگاه و مسئول باشد.

در درازای فزون، دگانه‌داران دین کوشیدند مردم را از راه
تفسیر عذاب، تکفیر، قتل، حبس، شکنجه، تبعید، و سایر
با وعده، بهشت و جوری، به اجرای کورکورانه نڈسن و مقررات
مذهبی ساخت خودشان وادار کنند، این شیوه در گذشته جز
آدمکپائی آخوندزده، بیمغز، متعصب و بیرحم بود دنیا ورد،
در آینده نیز بطریق اولی بوجود نخواهد آورد. عالمتربین
نوع انسانی که این دکان میتواند بسازد، "حزب الهی"
چماقدار عقده‌ای و بیمغزی است که مانند "اس. اس." های
مرحوم هینلر، بفرمان رهبر بکشد، بزند، بسوزاند و عربیده
بکشد، بی آنکه کمترین احساس عذاب وجدانی و ترحم داشته
باشد.

جامعه مسلمان بطور کلی ، باید توجه داشته باشد که برخلاف قرون اولیه اسلامی اکنون جهان نظر نظامی و سیاسی ، جهان نظر اقتصادی و اجتماعی ، در شرایطی نیست که بتواند معیارها و قوانین خود را از موضع قدرت به دیگر جوامع جهان تحمیل کند ، و در شرایطی نیز نیست که بتواند بدور خودش حصار بیگانه و حساب خویش را از حساب بقیه جهان جدا کند . تازه بفرض هم چنین کند ، جز افزایش عقب ماندگی خود بهره ای نمی گیرد . از زمان آغاز جنگ های صلیبی تا دو یا سه قرن اروپائیان با درک این واقعیت که فرهنگ اسلامی در سطحی برتر از دانش خود آنهاست ، همست به کسب این دانش گماشتند ، و پس از آنکه همسطح آن شدند راه خویش را همچنان ادامه دادند ، در حالیکه مسلمانان با درجا زدن دویا به فقیران رفتند . امروز جهان اسلام درست در شرایطی معکوس این قرار دارد ، و راه تعدیل این وضع ، بخلاف آنچه گروه های افراطی متعصب و خیالی با فوی اطلاع از واقعیت های جهانی در این جوامع میپندارند ، و بخلاف آنچه بهره گیران از این تعصب و خیالی با فوی بدانان تلقین میکنند ، راه واپس گرائی و شعار دادن و مشت گره کردن نیست ، مجتهدن به همان سلاح دانش و بینشی است که پیشرفتگان امروز جهان از آن برخوردارند ، و بهره گیری از ترفیبات صنعتی ، علمی ، فکری ، فرهنگی و اجتماعی جوامع متمدنی ، و کوشش برای ترکیب این ارزشها با ارزشهای دیرینه فرهنگ شرق که تمدن پیشرفته غرب از باطن آن کمبود دارد . راهی که باید ایران مسلمان فرودا بییما ید ، راهی درست در جهت عکس آن است که امروز مییما ید . راه امروز ایران راه انزوای رورافزون سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ایران از جامعه جهانی و عقب ماندگی روزافزون آن از کاروان تمدن شرقی است . راه تاریک و ابله گرائی و گذشته بینی است ، همان راه که

درفرنگ کهن ایران همواره راه اهریمن بشمار آمده است .

و امروز سز همچنان دکانداران دین ازست دسرنه ربا و اغفال بهره میگیرند ؛ بنام اصولی که خواسته مردم است - ولی مطلقاً جسسه مذهبی ندارد - از قبیل دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ، ایستادگی در برابر شرق و غرب ، مبارزه با استعمار و استعمار ، همبستگی با جهان سوم ، عدالت اجتماعی ، آنها را بصدان میکنند و از این امر برای تثبیت نفوذ خود استفاده میکنند ، و به همه اینها برجسب " اسلام " میزنند ، ولی البته لفظ برجسب " اسلام خودشان " را میزنند .

ایرانی فردا ، دیگر نمیتواند ایرانی مفرشویی شده مکتب آخوند باشد ، باید انسانی باشد که شعور داشته باشد ، فکر کند ، قدرت تشخیص داشته باشد ، و تنبها مقلد زبان سینه ای نباشد که وکلای دروغس حدا و امام سرا بس فکر کنند ، و اورا به عنوان " صفر " دائمی به همان راهی ببرند که خودشان میخواهند .

x x x

یازده قرن است این مکتب ربا یکار خود ادامه داده است ، و حاصل نهائی این کار بروز بزرگترین فاجعه تاریخ ایران بوده است . اگر باید این تاریخ ادامه پیدا کند ، بی تردید وقت آن رسیده است که " دکان " هزار و صدساله مکتب داران ریاسته شود ، دین از صورت " استحمار ی " بیرون آید ، و آن چهره اصلی را باز گیرد که برای فرهنگ اسلامی ایران چهره ای بسیار آشنا و محترم و عزیز بوده است ، و هست .

اگر فاجعه ویرانگر ایران امروز پیام آور یابان دوران هزارساله سوداگران ربا و دکانداران دین باشد ، و درسی که این فاجعه همراه داشته است بتواند از این

خریب راهگمای ایران فردا فرار نکرد، ما ندانیم کی
تلرغم همه با ما ما سنا و سنا سنا، و همه دستا و زدهای
سنا سنا، و همه امدهای سنا در فیه، و همه قریا سنا
و رنجنا، ملودس هر دو از این فاجعه سروز سروز
آمده اند، ولی اگر این درس سرنوشت گرفته نشود، سنا
این فاجعه، فاجعه نیانی تاریخ و فرهنگ ما سنا .
با این همه سنا امیدبخش همی فرهنگ و همی
تاریخ را از زبان حافظ سراز سوزیم که :
به صرگوش توای دل ، که حق رها نکند
چین عزیزنگی بدست اهرمی !

